

[نهی از جزء عبادت 1](#_Toc84955412)

[مختار مرحوم نائینی 2](#_Toc84955413)

[دفاع منتقی الاصول از مرحوم نائینی 2](#_Toc84955414)

[اشکال استاد بر دفاع منتقی الاصول 2](#_Toc84955415)

[نهی از شرط عبادت 3](#_Toc84955416)

[مختار مرحوم اخوند 3](#_Toc84955417)

[مختار مرحوم نائینی 3](#_Toc84955418)

[اشکال استاد به مرحوم نائینی 4](#_Toc84955419)

[مختار مرحوم خویی 4](#_Toc84955420)

[اشکال استاد به مطلب اول مرحوم خویی 5](#_Toc84955421)

[اشکال استاد به مطلب دوم مرحوم خویی 6](#_Toc84955422)

[استفاده شرطیت اباحه از نهی از غصب 6](#_Toc84955423)

**موضوع**: بررسی کلام نائینی /نهی از جزء عبادت /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد نهی از جزء عبادت بود. مرحوم آخوند فرمود: اگر جزء منهی عنه در عبادت باشد، قابلیت تصحیح را دارد. مرحوم نائینی فرمود: قابلیت تصحیح را ندارد. در جلسه به بیان دفاعیه مرحوم روحانی نسبت به کلام مرحوم نائینی پرداخته می­شود در ادامه به بررسی نهی از شرط عبادت بررسی می­شود.

# نهی از جزء عبادت

بحث در تتمه کلام مرحوم نائینی بود. ایشان مدعی بود: اگر نهی از جزء عبادتی وارد شود و مکلف منهی را در عبادت بیاورد، عبادت باطل است. قابل تدارک و تصحیح نیست. خلافا لصاحب الکفایه که فرمود اگر تکرار جزء محذوری نداشته باشد، عبادت قابل تصحیح است.

## مختار مرحوم نائینی

عمده فرمایش مرحوم نائینی این بود: نهی از جزء موجب تقیید عبادت به عدم آن جزء میشود. عبادت را نسبت به منهی عنه به شرط لا می­کند. بنا بر این، اتیان آن جزء مضر به عبادت است چرا که بشرط لا است. ظاهر کلام ایشان همین مقدار بود که نهی موجب تقیید عبادت می­شود و لازمه آن این سات که عبادت به شرط لا می­شود. ما گفتیم دیگران گفته اند: تقیید درست است ولی لازمه آن بشرط لا شدن نیست.

### دفاع منتقی الاصول از مرحوم نائینی

در منتقی الاصول از مرحوم نائینی دفاع کرده است و گفته که فرمایش ایشان درست است. بیان مطلب: خصوصیات فردیه عمل، مقومات ماموربه حساب می­شود. ماموربه بر آن عمل مع الخصوصیات منطبق می­شود. هر چند که طبیعی نماز واجب شده است ولی وقتی نماز را با اقبال قلب می­اورد، همین مجموعه مصداق ماموربه است. مرحوم نائینی ادعایش این است: جزء منهی عنه از خصوصیات ماموربه می­شود هر چند که یک سوره دیگری هم خوانده است اما ماموربه قابل انطباق بر این مجموعه نیست و لذا اِجزاء هم معنا ندارد. اِجزا همیشه دائر مدار انطباق ماموربه بر ماتی به است. در این جا با وجود نهی ماموربه نمی­تواند بر ماتی به تطبیق کند و اِجزا معنا ندارد.

ایشان فرموده است: مقصود مرحوم نائینی که می­گوید عبادت به شرط لا می­شود معنایش این است که قابلیت انطباق بر ماموربه را از دست می­دهد.

#### اشکال استاد بر دفاع منتقی الاصول

به نظر ما این مطلب یک ادعا است. این که سوره منهی عنه واقع بشود باز هم از خصوصیات فردیه حساب بشود، قبول نداریم. اشکالی ندارد که خصوصیات فردیه فی الجمله منطبق علیه طبیعت باشند و طبیعت بر مجموعه صدق کند. یک جا مرحوم آخوند در جلد 2 این مطلب را دارد ولی در جایی که نهی داشته باشد نمی­تواند منطبق علیه باشد و با نظر به اجنبیه فرقی ندارد. اگر کسی در حال صلات نظر به اجنبیه کرد نمازش صحیح است چرا که نظر به اجنبیه منطبق علیه نیست، همچنین در سوره عزیمه این مطلب جاری است.

ادعای ایشان که منطبق علیه طبیعت نماز با سوره است با این که نهی دارد، نمی­توانیم تصدیق کنیم. زیرا وقتی نهی داشته باشد که جزء نماز نیست. هر چند سوره سنخ نماز است ولی نهی آن را از نماز جدا کرد و منطبق علیه نماز منهای سوره محرمه است. فرمایش ایشان یک ادعایی است که لا اقل نمی­توانیم تصدیق کنیم. لذا ما فرمایش مرحوم نائینی نمی­توانیم قبول کنیم.

# نهی از شرط عبادت

## مختار مرحوم اخوند

قسمت سوم از کلام مرحوم آخوند این بود که نهی به شرط تعلق گرفته باشد. در این صورت ربطی به فساد عبادت ندارد. چرا که شرط خارج از مشروط است. تقید جزء است و قید خارج است. بر جزء امر منبسط می­شود ولی شرط خارج است و نهی هم داشته باشد و اکتفا به منهی شود ربطی به ماموربه ندارد. مثل نهی از تستر به لباس غصبی که نماز مقید به تستر شده است ولی خود ستر خارج است. مکلف ساتر غصبی بپوشد و نماز بخواند، نماز صحیح است.

در ادامه فرموده است: البته اگر شرط عبادی باشد، نماز باطل می­شود نه از باب این که نهی از شرط به مشروط سرایت کرده است بلکه از این باب که خود شرط منتفی است. مثلا کسی با آب غصبی وضو بگیرد.

## مختار مرحوم نائینی

مرحوم نائینی باز هم در شرط حرف دارد. ایشان یک ادعایی دارد و آن این است: وجه این که نهی از شرط ضرری به مشروط نمی­رساند این است: همیشه محرَّم با شرط مختلف هستند. یک قدم جلو تر رفته است. یعنی اصلا شرط محرَّم نیست بر خلاف مرحوم آخوند که می­گوید شرط محرم است ولی سرایت نمی­کند. مرحوم نائینی می­گوید: چیزی که در باب شرایط حرام است، محصِّل شرط است. معنای مصدری حرام است و چیزی که شرط است معنای اسم مصدری است. ستر اصلا شرط نیست. چیزی که شرط است تستر است که اسم مصدری است، پوشیده شدن که نتیجه مصدر است. چیزی که شرط است حرمت ندارد و چیزی که حرمت دارد شرط نیست. بنا بر این، اصلا تقسیم شرط به تعبدی و توصلی غلط است. چیزی که این تقسیم را دارد محصِّلات شرط هستند. طهارات ثلات تعبدی هستند، این موارد که شرط نیست. شرط طهارت حاصله است که تعبدی و توصلی ندارد. در فقه هم این گونه مشی کرده است. در کتاب صلات مرحوم نائینی گفته است: این که بعضی گفته اند ساتر باید مباح باشد زیرا نهی دارد، جواب داده است که نهی ضرری نمی­رساند چرا که متعلق نهی شرط نیست. هر چند که در نهایت می­گوید اباحه ثوب شرط است اما بیان دیگری دارد. یک بیان این بود که وقتی سجود می­کند مستلزم تصرف در مال غیر است و از این باب است که اباحه ثوب شرط است. مرحوم خویی هم در فقه پذیرفته است یعنی نهی از ثوب غصبی مضر به صلات نیست. در نهایت هم فرموده است: دلیلی نداریم که ساتر در صلات باید مباح باشد و احتیاط واجب به خاطر عدم مخالفت با مشهور کرده است.

### اشکال استاد به مرحوم نائینی

به نظر ما فرمایش مرحوم نائینی که فرموده است همیشه شرایط متحصلات هستند نه محصلات، یک ادعا است. این ادعا باید در همه جا بررسی باشد. مرحوم خویی این ادعا رانپذیرفته است چرا که در طهارات ثلات خود طهارات شرط هستند لذا گفته است تقسیم شرایط به تعبدی و توصلی درست است.

مشهور گفته اند: طهارت شرط است غسل و وضو و تیمم متحصلات هستند. این مطلب یک بحث فقهی دارد و ما وارد نمی­شویم ولی اصل ادعا را مطرح می­کنیم که در همه موارد چیزی که شرط است متحصلات هستند نه محصلات، نیاز به تتبع دارد و ما فقط استبعاد می­کنیم. بعید است که شارع در همه جا این کار را کرده باشد. هر چند که در طهارات ثلات هم بپذیریم ولی در مثل ساتر به ذهن می­آید که خود فعل را شرط قرار داده است و متحصل مونه زائد می­خواهد. بیان مرحوم خویی در طهارات ثلاث اشکال داریم ولی قبول فرمایش مرحوم نائینی به صورت کلی نیاز به تتبع دارد که در هر مورد باید استظهار بشود.

## مختار مرحوم خویی

تعجب از مرحوم خویی است که در محاضرات اصل فرمایش مرحوم نائینی را قبول نکرده است و خلاف فقهش صحبت کرده است. ایشان فرموده است: مرادش از مصدر و اسم مصدر که مصدر حرام است و اسم مصدر شرط است، چیست؟ مرادش مولد و متولد است یا مرادش همان معنای معروف است. اگر مرادش مولد و متولد است، باید دو وجود داشته باشند در حالی که در شرایط دو وجود نداریم. یک وجود ستر و یک وجود تستر. اگر مرادش همان معنای معروف است. یعنی یک واقعیت و این واقعیت بالاضافه به فاعل مصدر است و بالاضافه به قابل اسم مصدر است. مثلا زدن بما هو صادر از ضارب مصدر است ولی کتک با قطع نظر از این اضافه اسم مصدر است.

به مرحوم نائینی اشکال کرده است که اگر معنای معروف مراد است، یک وجود است و نمی­شود یک وجود را شما تفکیک کنید و بگویید چیزی که نهی دارد یک چیزی است و چیزی که نهی دارد چیز دیگری است. ما اصلا یک چیز بیشتر نداریم. اثنینیت مرحوم نائینی را قبول نکرده است. (اما در عین حال در فقه گفته است دو تا هستند) وقتی که یکی شدند، نهی از وجود واحد سبب می­شود که ادله شرطیت تخصیص زده شود. مثلا شارع می­گوید ستر غصبی حرام است، از طرفی ستر و تستر یک چیز هستند، پس تستر حرام است. یعنی واجب است در نماز تستر به ثوب غیر غصبی. پس حرمت شرط موجب تقیید مشروط می­شود.

فرموده است: هر چند که جزء و شرط با هم متفاوت هستند و جزء امر بر آن منبسط شده است ولی از جهت تقید مثل هم هستند. همان طوری که نماز مقید به سوره غیر حرام همچنین مقید به ساتر غیر حرام است.

### اشکال استاد به مطلب اول مرحوم خویی

به نظر ما فرمایش ایشان در هر دو نقطه درست نیست. اما این که ایشان گفت: مصدر و اسم مصدر یک وجود هستند، می­گوییم درست است ولی مرحوم نائینی می­گوید ما دو واقعیت در این جا داریم. ما در بحث اجتماع بیشتر متمایل به این مطلب شدیم که مرحوم نائینی دو واقعیتی است نه دو وجودی. مرحوم خویی دو وجودی بود. مرحوم نائینی می­گوید: منهی عنه ما معنای مصدری دارد و معنای مصدری اضافه فعل به فاعل، خودش یک واقعیت است. مردم بعضی اوقات فعل را قبول دارند ولی اضافه به فاعل را قبول ندارد و می­گویند این فعل از ما صادر نمی­شود. مرحوم نائینی می­گوید: اضافه فعل به فاعل یک واقعیت است و اضافه عورت به ساتر یک واقعیت دیگری است. مستور بودن عورت، یعنی این اضافه محقق بشود. اضافه بین عورت و ساتر و ترکیب انضمامی است. اضافه نهی دارد و اضافه دیگری امر دارد. مرحوم خویی می­گوید یک وجود هستند در حالی که مرحوم نائینی در ترکیب انضمامی می­گوید دو واقعیت دارند نه دو وجود. در این جا یک معنای مصدری که اضافه فعل به فاعل است و یک معنای اسم مصدری که اضافه مثلا عورت به ساتر است. یکی حرام است و دیگری واجب است.

همان چیزی که مرحوم خویی در فقه در باب اباحه لباس بیان کرده است، همان فرمایش مرحوم نائینی است و اشکالی هم ندارد. نائینی ملاک را تعدد واقعیت می­داند نه تعدد وجود. هر چند مصدر و اسم مصدر دو وجود هستند ولی دو واقعیت هستند و ربطی به هم ندارند. حرف متینی است.

### اشکال استاد به مطلب دوم مرحوم خویی

مرحوم خویی گفت: نهی از شرط موجب تقیید مشروط می­شود چرا که یک وجود دارند یعنی یک نهی از ستر به لباس مغصوب و یک امری به نماز با ساتر داریم. این دو در کنار هم،آیا این نهی موجب تقیید امر می­شود یا نه؟ مرحوم خویی فرموده است: موجب تقیید می­شود. وقتی فرمود: نماز با ساتر بخوان، مطلق است.بعد فرمود: ثوب غصبی نماز نخوان. در این صورت موجب تقیید می­شود. مرحوم آخوند فرمود: ربطی به هم ندارند. ساتر خارج است و نهی می­گوید ستر حرام است و این که امر نداشت. تقید به ساتر امر دارد. حرمت ستر غصبی و نماز خواندن با ساتر، دو چیز هستند. این حرف ها به مرحوم خویی نمی­خورد و در فقه خلافش را قائل شده است.

### استفاده شرطیت اباحه از نهی از غصب

ما نقطه دوم را هم از مرحوم خویی نمی­توانیم بپذیریم. مع ذلک ما در فقه گفتیم که فتوای مشهور که قائل هستند به شرطیت اباحه ساتر هستند، بعید نیست. هر چند نهی از شرط موجب تقیید مشروط نمی­شود و ربطی به هم ندارند ولی این که امر مطلق، اطلاق در ترخیص در تطبیق داشته باشد، اشکال داریم.

یک بحثی در باب اطلاق نسبت به احکام بدلی وجود دارد که مقتضای اطلاق ترخیص در تطبیق است شرعا یا عقلا؟ فرموده است: طبیعت نماز را بخوان. مکلف وقتی که مصداقی را انجام می­دهد از چه بابی منطبق بر این طبیعت است؟ آیا شارع اجازه داده است که این تطبیق را انجام دهد و بر هر کدام می­تواند تطبیق کند، همان اطللاق بدلی، یا این که عقل می­گوید شارع طبیعت را خواسته است و قابلیت تطبیق را دارد؟ به نظر می­رسد که تطبیق عقلی باشد. این که خطاب شارع متضمن یک حکم الزامی و یک حکم ترخیصی باشد، خلاف ارتکاز است. مرحوم خویی قائل به ترخیص شرعی است. ایشان مدعی است که مقتضای اطلاق کلام شارع، ترخیص در تطبیق است علی ای فرد علی البدل شرعا. به همین بیان گفته است نماز بخوان یعنی تو بر هر فردی ترخیص در تطبیق داری. بر این مبنا که مساله پر واضح است. شارع ترخیص در تطبیق دارد حالا اگر یک جا نهی داشت، هر چند که نهی از ستر عورت کرده است و از تطبیق نهی نکرده است ولی اطلاق هم ندارد. یعنی شارع نگفته که می­توانی بر فرد حرام هم تطبیق کنی. خوب بود این گونه صحبت کند. به نظرم یک جای اصول این گونه صحبت کرده است. در ثوب غصبی نمی­توانی نماز بخوانی چرا که ترخیص در تطبیق ندارد و شامل این جا نمی­شود. مرحوم صدر به مرحوم خویی هم این مطلب را نسبت داده است. مطلب پر واضح است. ما نمی­گوییم نهی تقیید می­آورد ولی مانع از ترخیص در تطبیق می­شود.

همچنین اگر ترخیص عقلی باشد. عقل می­گوید: هر چند که مولا گفته است طبیعت مع الساتر را بیاور، ولی در صورت نهی از ستر کذایی، عقل ترخیص در تطبیق بر فرد حرام نمی­دهد. لذا فرمایش مرحوم آخوند فقهی نیست، فرمایش مرحوم خویی که در فقه گفته است هم درست نیست، همان حرف مشهور درست است. یعنی اباحه شرط است و دلیل اطلاق ندارد و شامل فرد محرم نمی­شود. هر چند که این بیان مناقشات خود را دارد، ولی در جای خودش باید بررسی شود.

اگر نهی از چیزی فساد اور باشد، آیا نهی از وصف هم فساد آور است یا نه؟ جلسه بعد نهی از وصف مطرح می­شود.